فهرست

[مقدمه 2](#_Toc118278655)

[نکته مهم 2](#_Toc118278656)

[چند نکته در تکمله ایذا 4](#_Toc118278657)

[نکته اول: تحمل اذیت 4](#_Toc118278658)

[نکته دوم: تحمل اذیت حق‌الله است یا حق‌الناس؟ 4](#_Toc118278659)

[نکته سوم: هزل و شوخی 5](#_Toc118278660)

[نکته چهارم: نسبت ایذاء با تکالیف دیگر 5](#_Toc118278661)

[مقام دوم: ادخال السرور 6](#_Toc118278662)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

عرض شد در باب استثنائات از محرمات راه‌هایی وجود دارد برای این‌که از خطاب خارج شود در باب ایذا هم نمونه‌هایی گفتیم که از حرمت ایذا خارج می‌شود ازجمله نمونه تعارض و تزاحم. مزاحم خیلی زیاد است مواردی که لازمه خطاب نیست اما اطلاق آن ایذا راهم می‌گیرد ایذا هم حرام است در باب امربه‌معروف و نهی از منکر ایذاهایی که لازمه اصل خطاب است به خاطر وجه قبلی از خطاب بیرون است ولی مراتب دیگر از امربه‌معروف و نهی از منکر متصور است که اطلاق امربه‌معروف و نهی از منکر آن را می‌گیرد و لازمه همیشگی خطاب ایذا است اینجا نمی‌گذارد خطاب ایذا آن را بگیرد و استثنا می‌شود اما مواردی که در اطلاق امربه‌معروف یا ارشاد جاهل وجود باشد نه این‌که لازمه لاینفک باشد بلکه در اطلاقش است می‌گوید امربه‌معروف بکن به نحو گفتاری نمی‌شود باید عملی بکند می‌خواهیم به اطلاقی تمسک بکنیم که در آن ایذا است در باب مزاحم وارد می‌شود

سؤال: اینجا موارد اطلاق اخص نیست مثل جایی که فضله طائر پاک است بعضی‌ها گفتند نسبت به فضله حرام‌گوشت که نجس است اطلاق به اخص میزند؟

جواب: اگر جایی تصریح به اطلاق باشد و به شکل مشخص مورد امر قرارگرفته باشد به این صورت است ولی در اینجا تصریح به اطلاق نیست همان اطلاق مقدمات حکمت را جاری کرده و می‌گوید این را هم می‌گیرد. قدرمتیقنی که در خطاب وارد است از ضرر و ایذا خروجش واضح است اما درجایی که با اطلاق می‌گوید این کار را بکن و در آن ایذائی فراتر از ایذا پایه اولیه است در اینجا مزاحم است.

سؤال: فضله طائر با حیوان حرام‌گوشت من وجه است مثل کلاغ ولی بعضی میگویند اطلاق به اخص است.

جواب: این غیرازاین بحث است در آن قواعدی است که وقتی من وجه می‌شود علی‌رغم این‌که من وجه است این بر آن مقدم است که سه چهار قاعده دارد در اینجا آن قواعد را فرض نمی‌کنیم که هست اگر آن قواعد خاصه بیاید حتی در من وجه مقدم است که در این صورت مشمول بحث قبلی می‌شود الآن بحث این است که خطابی است مثل لاتغصب و انقذ الغریق لاتغصب درجایی که غصب مقدمه انقاذ است از طرف دیگر انقذ الغریق اطلاق دارد در اینجا چون متوقف بر غصب است آن را می‌گیرد اما تصریح ندارد دو اطلاق مقابل هم هستند که مزاحم می‌شود.

 بنابراین این سه چهار نوع قابل تصویر است و ریزه‌کاری‌های این‌ها من ارجاع می‌دهم به مکاسب محرمه باب غیبت باب کذب و جلسات 145 تا 149.

# نکته مهم

نکته دیگر این است که در سابق عرض کردیم وقتی دو دلیل به نحو مزاحم مقابل هم قرار می‌گیرند ابتدا باید ببینیم که دو طرف اطلاق عموم دارند یا نه چون ممکن است در یک طرف یا دو طرف اطلاق عموم نباشد در این صورت به مزاحم نمی‌رسد یا حتی درجایی که تعارض باشد به تعارض نمی‌شود بعد از احراز اطلاق عموم می‌توان اعمال قواعد مزاحم یا تعارض کرد. این را باید همیشه در اصل خطابات دقت کرد. گاهی این اطلاق عموم نیست مثل امربه‌معروف و نهی از منکر اگر شامل مراتب عملی هم بشود و از طرف دیگر ادله‌ای که می‌گوید ایذا نکن در اینجا قبل از اعمال قواعد مزاحم یا تعارض بکنیم باید ببینیم که اطلاق دارند یا نه. برخی گفته‌اند قواعد مزاحم جاری نمی‌شود چون ادله ایذا اطلاقی ندارد که حتی بگوییم شامل مواردی می‌شود که می‌خواهد تکلیفی را عمل کند. باید قواعد اول اطلاق دو طرف احراز شود بعد قواعد مزاحم یا تعارض جاری کنیم. اگر خطاباتی در امربه‌معروف و نهی از منکر داشته باشیم که شامل امربه‌معروف و نهی از منکر عملی هم بشود در این صورت سؤال می‌شود که به اطلاقش ایذا خاص داشته باشیم در اینجا دو نظر وجود دارد در تقابل ادله ایذا و ادله امربه‌معروف و نهی از منکر:

ادله ایذا اطلاق ندارد و به همین دلیل ادله امربه‌معروف و نهی از منکر جاری می‌شود و اگر ایذائی هم در آن هست مانعی ندارد چون اطلاقی در آن نیست در لا ضرر ممکن است جلوی آن را بگیرد.

یک نظر هم اینکه بحث سابق را کسی زنده بکند و بگوید در ایذا اطلاق داریم این بحث سابق ما فوق‌العاده در امربه‌معروف و نهی از منکر تأثیر دارد که آیا ادله ایذا اطلاقش محفوظ است و در موارد خاص بیرون رفته است در این صورت در باب مزاحم یا تعارض می‌رود.

 اما اگر کسی گفت ادله ایذا اطلاق ندارد گرچه قدر متیقن هایی پیدا کند به خصوص درجایی که می‌خواهد با ایذا تکلیفی از تکالیف الهی را محقق کند نمی‌گیرد و در باب تعارض و مزاحم نمی‌رود و این در باب ایذا بعید نیست چون ما تقریباً ترجیح می‌دادیم که اطلاق در ادله نباشد که حتی شامل جایی شود که ایذا وسیله امربه‌معروف و نهی از منکر و امثال آن باشد. من وارد مصادیق نشدم و به اینجا ارجاع دادم وقتی تقریر کنیم هفت هشت مصداق استثنا در باب غیبت و کذا و کذا داشتیم اجرا می‌کنیم.

سؤال: امربه‌معروف منحصر در ایذا است؟

جواب: بله در اینجا دلیل مورد را گرفته است نه به اطلاق.

 سؤال: در فضای مطلق می‌بینیم اما در مقام امتثال بدیل ندارد و فقط یک فعل ایذائی را انجام می‌دهد تا امربه‌معروف کرده باشد. این می‌شود همان قسمی که تخصیص شده است؟

جواب: نه، اگر اطلاق آن این را می‌گیرد جزء آن نیست باید بدانیم که حتماً دلیل آن را گرفته است نه به اطلاق وقتی اطلاق باشد همین بحث است.

این چهار محور راهنمای تعیین تکلیف در اینجا بود و تطبیقش را در تقریر نهایی می‌کنیم چون الگو را در غیبت و کذب تحقیر پایه‌ریزی کردیم و همان را در اینجا در مقام تقریر اعمال می‌کنیم.

# چند نکته در تکمله ایذا

## نکته اول: تحمل اذیت

تحمل اذیت یک مطلبی است در این کتاب دانشنامه قران و حدیث آخرین بابی که در ذیل ایذا آمده است عنوانش احتمال الأذا فی سبیل الله است ممکن است کسی اذیت را بپذیرد که تحمل اذیت گاهی واجب و گاهی مستحب است این هم نکته‌ای است که باید به آن توجه کرد با این توضیح که این قسمت وارد بحث صبر می‌شود. وقتی به بحث صبر در تعاملات اجتماعی برسیم یکی از انواع صبر در مقام انجام تکالیف است صبر بر طاعت است یا صبر بر اذیت دیگری است بدون اینکه مقابله‌به‌مثل کند.

سؤال: هرچند ممکن است ایذا شخص حرام باشد.

جواب: بله ایذا شخص حرام است چون صبر گاهی بر بلا است که طبیعی است گاهی هم صبر بر طاعتی است که آن طاعت دشواری دارد گاهی هم صبر بر ایذا حرام است که کسی او را اذیت می‌کند ولی او صبر می‌کند تحمل ایذا وارد مقوله صبر می‌شود و وقتی در روابط اجتماعی به بحث صبر برسیم احتمال الاذا را در اینجا بیان می‌کنیم که ممکن است در مقابل معاند یا کافر باشد یا در مقابل همسایه و همسر است که باید صبر کند این هم مسئله‌ای است که با اذیت و ایذا ربط دارد که انشا الله در محور صبر که یکی از محورهای تعاملات اجتماعی است بحث خواهیم کرد منتها اینجا ادله‌ای هم ذکر کرده است که در جای خودش.

سؤال: احتمال الاذا فی سبیل الله عنوانش به صبر در مقام طاعت نزدیک‌تر نیست؟

جواب: بله این‌که من میگویم در روابط اجتماعی است. که همسر و همسایه و... را اذیت می‌کند و در اینجا سؤال اصلی این است که مقابله‌به‌مثل که یکی از استثنائات در غیبت و کذب و ایذا است که ما اینجا بحث نکردیم با صبر چه نسبتی دارد خیلی هم بحث مهمی است که بعضی از تلقی‌ها غلط از صبر انظلام است باید نسبت آن با مقابله‌به‌مثل مشخص کرد. این حواله به بحث صبر می‌شود ولی با ایذا هم ربط دارد منتها اصل آن صبر است که انشا الله بحث خواهیم کرد.

## نکته دوم: تحمل اذیت حق‌الله است یا حق‌الناس؟

در تحمل اذیت سؤالی وجود دارد که این از حقوق الله است یا حقوق الناس است به این بحث هم باید توجه کرد چون ملاحظه کردید که در حقوقی که انسان دارد در مسائلی مثل آبرو مواردی داریم که حق‌الله است و مواردی داریم که حق‌الناس است در مواردی مثل آبرو ضمن این‌که حق‌الناس است حق‌الله هم است و لذا شخص نمی‌تواند خودش القا حق کند. در مواردی حق خود شخص است و وقتی گذشت خدا هم می‌گذرد مثل اموالش که کسی دزدیده باشد وقتی راضی شد دیگر معفو است ولی وقتی آبروی کسی را برد نمی‌توان گفت بخشیدم چون خدا نمی‌بخشد چراکه آبروی مؤمن آبروی خداست. این مواردی از حقوق اجتماعی است که حق‌الناس محض است و با گذشت شخص تمام می‌شود و مواردی هم حق‌الله است این در باب ایذا و تأذی هم همین‌طور است که این تأذی حق‌الناس و حق‌الله هم هست و شاید بتوان گفت مطلقاً حق‌الله است و ممکن است تفصیل داده شود به نظر من صرف تأذی حق‌الناس است مگر اینکه عناوینی مثل آبرو و تحقیر به آن اضافه شود. باید روی این سؤال هم کار شود.

سؤال: روایت داریم که آذی مؤمن آذ الله.

جواب: باید بررسی شود تصورم این است که می‌شود تفصیلی داد ولی در ظاهر این است که مثل آبرو است و باید روی آن کارکرد.

## نکته سوم: هزل و شوخی

بحث هزل و شوخی است که به آینده ارجاع می‌دهم این هم باید مفصل بحث کنیم که هزل و جد چه فرقی دارد و آیا در این مسائل حقوق اجتماعی همین شوخی آمد تکلیف رفع می‌شود یا نه باید روی این مسئله هم کار شود به‌صورت یک قاعده.

این‌ها را به‌صورت عناوین گفتیم که برخی را باید در آینده بحث کرد و برخی مثل شوخی باید در همین روابط اجتماعی به‌عنوان یک قاعده عامه موردبررسی قرار دهیم.

## نکته چهارم: نسبت ایذاء با تکالیف دیگر

این بحث بیشتر سبقه کلامی دارد اشاره می‌کنم که در مواضع خود بحث می‌کنیم و آن این است که ایذا آزار رساندن به دیگران به‌عنوان یک امر محرم درجایی که محرم است چه نسبتی با تکالیف دیگر دارد که ملاحظه کردید در مباحث کلامی که قوانینی مثل حبط و تکفیر و امثال این‌ها داریم در روایات هم در باب ایذا داریم که حبط ایذا خیلی بالا است. یک قانونی به نام حبط اعمال داریم که در آن قانون معصیت‌هایی گفته‌شده که خیلی از طاعات را بی‌خاصیت می‌کند.

معکوسش هم‌جایی است که عملی تکفیر می‌کند. کار نیکی کفاره گناهان دیگر می‌شود. این دو قانون است. مستحضر باشید در نسبت میان طاعات و معاصی حدود 15 قاعده وجود دارد که این بحث ضمن آن قرار می‌گیرد. این دو قانون حبط و تکفیر ضمن آن منظومه مباحثی قرار می‌گیرد که عنوانش روابط میان طاعات و معاصی است. انواع روابط میان طاعات و معاصی متصور است ازجمله حبط و تکفیر. این بحث البته کلامی است ولی جاهایی روی فقه هم سایه می‌افکند برای تشخیص اهم و مهم این مسئله مهم است. لذا این هم مسئله کلامی است و به نظر جای تکمیل بیش از این‌ها دارد. فایده جانبی فقهی هم دارد. عنوان بحث هم این است: انواع روابط و تأثیر و تأثرهای متقابل میان طاعات و معاصی. دوتایش همین قانون حبط و تکفیر است. اگر فرصت بود قواعد دیگر را هم می‌گفتم. مبحثی است معارفی و کلامی ولی نتایج فقهی هم دارد. اصل قوانین کارشده اما جای کار بیشتری دارد مخصوصاً روی نتایج فقهی کار نشده است. اصل می‌شود پایان‌نامه نوشت. انواع روابط میان روابط متقابل میان طاعات و معاصی. نقشه راهی در یک پایان‌نامه می‌تواند دربیاید که مبدأ پایان‌نامه‌های دیگر شود. می‌تواند نتایج فقهی در باب تزاحمات فقهی هم داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر می‌تواند روی بحث دیگری که سابق اشاره کردیم مؤثر باشد. بحثی که اشاره کردیم این بود که ملاکات تشخیص اهم و مهم در خطابات شرعی چیست؟ الآن که به کلمات فقها مراجعه کنیم با ارتکازاتی می‌گویند این اهم است این مهم یا این‌ها مساوی‌اند. قواعدی غیر از ارتکازات داریم که سنجه‌ای به دست ما دهد این بحث دیگری است که جای درستی پیدا نکرده. البته ما در طول بیست سال چند بار بحث کردیم. خود من در گفته‌ها و نوشته‌ها شاید در حد ده قاعده و سنجه برای تشخیص اهم و مهم در ذهن دارم یا در نوشته‌ها وجود دارد اما به شکل مستقل که بحث کرده باشیم نه. این هم‌ظرفیت این را دارد که پایان‌نامه‌ای که دورنمای مسئله را توضیح دهد به آن اختصاص پیدا کند.

سؤال: مرحوم نائینی چیزهایی دارند که واجب مضیق اهم است یا واجب عینی اهم است.

جواب: بله. حدود ده ضابطه در کلمات هست بعضی ضوابط در تفاسیر وجود دارد جای کار دارد.

یک نمونه اینکه در قرآن چیزی آمده باشد آیا ملاک اهمیت یک حکم است یا نه؟ اینکه کثرت آیات یا روایات داشته باشد دلیل اهمیتش است یا نه یا فی الجمله است؟ سنجه‌هایی از این قبیل است که جای سؤال است و تعیین و تکلیف نشده است. مثلاً مضیق و موسع که معلوم است مضیق مقدم است ولی بسیاری از سنجه‌های دیگر هم متصوراست که جای بحث دارد.

در بحث ایذاء در دانشنامه قرآن و سنت هم مراجعه کنید ابوابی در باب حبط ایذاء وجود دارد. مثلاً کسی که ایذاء دیگری می‌کند و پرونده‌اش پر از نماز و روزه است این ایذاء همه آن‌ها را می‌شوید. اینکه ایذاء حرمتی دارد که حبط در آن بالاست. اینجای مداقه دارد. بعد باید با غیبت و چیزهای دیگر مقایسه کرد. در ایذاء روایاتی که مفید حبط است روایات جدی و سنگینی است. خود این می‌تواند مقام مزاحم ایذاء را با بعضی اعمال دیگر مشخص کند. این هم باب دیگری است که جای کار بیشتر دارد و می‌شود روی آن تأملات بیشتری کرد. برخی از آن‌ها را می‌شود اینجا هم کارکرد ولی ریشه در اصول دیگری دارد.

به‌این‌ترتیب ما مبحث ایذاء که مقام اول این فصل پنجم روابط اجتماعی است را به پایان می‌بریم. این بحث ایذاء یا خوشحال سازی فصل پنجم در روابط اجتماعی عام بود که مقام اول آن ایذاء بود.

# مقام دوم: ادخال السرور

مقابل ایذاء در مقام دوم به شکل ضد ادخال سرور و خوشحال کردن دیگری است. چون هسته اصلی معنای ایذاء ناراحت کردن دیگری است و این اصل بود و نقطه مقابل آن به نحو ضد نه عدم ایذاء عبارت است از ادخال سرور و خوشحال سازی دیگران. این‌طرفش مواردی حرام یا مکروه بود اما ادخال سرور مستحب است. ممکن است مواردی هم شاید واجب باشد که عرض خواهیم کرد. عناوین به این آدرس را عرض می‌کنم که روایات را ببینید تا هفته آینده بپردازیم.

وسائل الشیعه کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر ابواب فعل معروف در پایان کتاب امربه‌معروف عمدتاً باب 24 و مقداری در باب 22 و 25 و 27. کتاب العشره ابواب 80و 84 و 145 و 163. در همین ابواب طبعاً ذیل وسایل مستدرک هم هست. در چاپ‌های جامعه مدرسین که عنوانش وسایل و مستدرک‌ها است. این مهم‌ترین منابع روایی ما در بحث ادخال سرور است که می‌توانید ملاحظه کنید.